



## Judicial Accountability: Possibility or Refusal (A Comparative Study of Civil Liability of Judges in Iran, France, and the United States)

**Sadeq Moradi \***

Ph.D. candidate and lecturer in the Faculty of Law and Political Science, Department of Law, Shiraz University, Shiraz, Iran.

**Morvarid Amani**

Holder of a Bachelor's degree in Law from the Faculty of Humanities, Department of Law, Zand Higher Education Institute, Shiraz, Iran.

### Abstract

Compensating for material and moral damages to the affected individual and restoring them requires a solution known as civil liability. Civil liability is a legal relationship that entails one person's obligation to compensate for damages caused to another. Immunity and, consequently, impunity may lead to individuals tolerating the violation of each other's rights, resulting in harm. Judges, like other individuals, are prone to errors, and it is not unthinkable that they may negligently or even maliciously, misuse their discretionary power, causing harm to the rights of the parties involved. The error of a judge is of double importance as it may jeopardize the lives, property, and reputation of individuals. Therefore, it is essential to take measures to compensate for the damages inflicted on individuals. Legislators, in consideration of the principle of equality before the law and to enhance democracy, have brought judicial liability into focus, gradually moving from absolute immunity towards civil liability, as the responsibility of judges was previously overlooked in the pursuit of the principle of absolute immunity. In this research, after clarifying the concept of civil liability and its foundations, we delve into a comparative study of judicial civil liability in Iran, France, and the United States.

**Keywords:** civil liability, judicial civil liability, compensation for damages, judicial immunity

Received: 23/August/2023

Accepted: 16/November/2023

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

## مسئولیت قضا؛ امکان یا امتناع (مطالعه تطبیقی نظام مسئولیت مدنی قضا در ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا)

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

صادق مرادی \*

دانش‌آموخته کارشناسی حقوق، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی زند، شیراز، ایران.

مروارید امانی

### چکیده

جبران خسارات مادی و معنوی شخص متضرر و ترمیم آن، مستلزم راهکاری است که از آن با عنوان مسئولیت مدنی یاد می‌شود. مسئولیت مدنی، رابطه‌ای حقوقی بوده که منجر به تکلف یک شخص در برابر دیگری به جبران خسارات وارده می‌گردد. مصونیت و در نتیجه آن، عدم مسئولیت ممکن است موجب تسامح افراد در رعایت حقوق یکدیگر و به تبع آن، ایراد خسارت گردد. قضاوت نیز همچون دیگر انسان‌ها ممکن‌الخطا هستند و دور از اندیشه نیست که اشتباهاً و یا حتی با سوءاستفاده از قدرت تحت اختیار، در اعمال قانون سهل‌انگاری نموده و حقوق اصحاب دعوی را خدشه‌دار نمایند. خطای قاضی، اهمیتی دوچندان دارد چراکه ممکن است جان، مال و آبروی افراد را به خطر اندازد. بدین ترتیب، ضروری است تدابیری در جهت جبران خسارات وارده به افراد اتخاذ گردد. قانون‌گذاران، نظر به اصل برابری در مقابل قانون و جهت اجرای هر چه بیشتر دموکراسی، مسئولیت مدنی قاضی را مدنظر قرار دادند و به تدریج از اصل مصونیت مطلق به سمت مسئولیت مدنی حرکت نمودند زیرا مسئولیت قضا در پی حاکمیت اصل مصونیت، نادیده گرفته می‌شد. در پژوهش پیش رو، پس از ایضاح مفهوم مسئولیت مدنی و مبانی آن، به مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی قضا در کشورهای ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی قاضی، جبران خسارت، مصونیت قاضی

## مقدمه

قضات به عنوان حافظان آزادی افراد جامعه با هدف احقاق حق، گسترش عدالت و حفظ نظم عمومی، وظایف خطیری را بر عهده دارند. با وجود این، نمی‌توان انکار کرد که در انجام وظایف خود مصون از خطا و اشتباه نیستند. همواره این امکان وجود دارد که خسارات مادی و معنوی ناشی از تصمیمات آنان منجر به ایراد ضرر نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی گردد. افزون بر آن، گاهی نقص قوانین یا دستگاه قضایی و نیز کثرت کار، مزید بر علت شده و راه قاضی را در صدور حکم اشتباه و به تبع آن، ایراد خسارت به افراد هموار می‌نماید. گاهی نیز قاضی تحت نفوذ دیگران یا امیال نفسانی، مرتکب تقصیر شده و خسارت مادی یا معنوی به یکی از اصحاب دعوا وارد می‌گردد.

نمی‌توان منکر اهمیت خطای قاضی شد؛ از آن جهت که با جان، مال و آبروی افراد سر و کار دارد و اتخاذ تدابیری برای جبران خسارات وارده به افراد ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به ابتدای مقررات جمهوری اسلامی ایران به قواعد اسلامی و وجود قاعده فقهی «لاضرر»، طرح سؤالات آتی ضروری به نظر می‌رسد:

- قضات تا چه اندازه در برابر خسارات ناشی از تصمیمات خود، مسئول شناخته می‌شوند؟
- با توجه به فراگیر شدن دموکراسی و پذیرش اصل برابری، مسئولیت قضات تا چه اندازه در کشورهای فرانسه و آمریکا مورد پذیرش قرار گرفته است؟
- مسئولیت مدنی قضات، تحت چه شرایطی محقق می‌گردد؟

نظر به اصل برابری افراد، باید دستاویزی برای جبران خسارات ناشی از تصمیمات قضایی قاضی وجود داشته باشد تا فرد متضرر بتواند با استفاده از آن در پی جبران خسارات وارده به خویش برآید. با این حال، اهمیت امر قضا همواره قانون‌گذاران را مجاب نموده که در پی ایجاد سیستم ترمیم خسارت وارده یا جبران ضرر و زیان توأم با حفظ استقلال قضات کوشش نمایند.

در این مقاله با توجه به گستردگی ابعاد مختلف مسئولیت مدنی و وجود عناوین مهمی همچون مسئولیت‌های قراردادی و غیر قراردادی، شروط زایل‌کننده یا تحدیدکننده مسئولیت، دخالت اسباب متعدد در ایجاد خسارت و اشکال زیان‌های مادی و معنوی، پس از تعریف مسئولیت مدنی و مبانی آن، صرفاً به بررسی مسئولیت مدنی قضات در ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا خواهیم پرداخت.

## فصل اول: کلیات مسئولیت مدنی

## مبحث اول: مفهوم مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی، رابطه‌ای حقوقی است که به موجب آن، شخصی در برابر دیگری مکلف به جبران خسارات وارده می‌گردد (امامی، ۱۳۹۰). در ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ آمده است: «هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است». از این جهت، می‌توان اذعان داشت که در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، در برابر او مسئولیت مدنی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲)؛ به این معنا که شخص، زمانی در برابر دیگری مسئولیت مدنی دارد که ناگزیر از جبران خسارتی باشد که خود موجب تحقق آن شده است. قابل توجه است که تعریف فوق بسیار عام و کلی بوده و تمام شقوق الزامات ناشی از عقد، شبه عقد، جرم و شبه جرم را در بر می‌گیرد.

### مبحث دوم: تفکیک مسئولیت مدنی از مسئولیت اخلاقی و کیفری

مسئولیت مدنی، مطابق مطالب اخیرالذکر، مسئولیت شخص نسبت به جبران خسارت ناشی از اعمال خود است که بر مبنای آن، رابطه دینی ویژه‌ای بین زیان‌دیده و مسئول به وجود می‌آید و به موجب آن، فرد مسئول ملزم به جبران موضوع دین که همان جبران خسارت است، می‌گردد.

در بیان تفاوت مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاقی، این نکته قابل توجه است که زمانی مسئولیت مدنی ایجاد می‌شود که شخص ملزم به جبران خسارتی باشد که به دیگری وارد کرده است؛ حال آنکه الزامی به ورود زیان در مسئولیت اخلاقی نیست. هر آنجا که عملی، شرمساری درونی و مؤاخذه وجدانی را در پی داشته باشد، مسئولیت اخلاقی حاصل می‌گردد (جلیلوند، ۱۳۷۳). در تعریف مسئولیت اخلاقی، همچنین گفته شده است: «منظور از مسئولیت اخلاقی، عبارت از این است که انسان در مقابل وجدان خویش پاسخگویی خطای ارتكابی خود باشد» (حسینی نژاد، ۱۳۷۰). ریپر، استاد فرانسوی نیز در کتاب «قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی»، مبنای مسئولیت را قواعد اخلاقی دانسته و بیان می‌دارد: «حقوق در فنی‌ترین بخش‌های خود، یعنی تعهدات نیز مرهون قواعد اخلاقی است و آنچه را حقوق می‌نامیم، در واقع قواعد اخلاقی است که ضمانت اجرای مادی و دولتی یافته است».

مسئولیت کیفری را نیز این چنین تعریف کرده‌اند: «جرمی از جرائم مصرحه در قانون را گویند که شخص مسئول به یکی از مجازات مقرر در قانون خواهد رسید» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۲).

در مقام تفکیک مسئولیت مدنی از مسئولیت کیفری می‌توان تفاوت در معیار سنجش این دو مسئولیت را به عنوان شاخص در نظر گرفت. درحالی که معیار سنجش مسئولیت کیفری، شدت خطا یا تقصیر متهم در نقص قاعده لازم‌الاجرای عمومی بوده و هدف آن، حفاظت و صیانت از منافع جامعه است، معیار سنجش مسئولیت مدنی، میزان زیان وارده و هدف آن، حمایت از منافع شخص زیان‌دیده خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۰).

### مبحث سوم: قلمرو مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی، مسئولیت را به دو شکل برای زیان‌زننده به بار می‌آورد؛ نخست، بر اثر تخلف از عهدنامه و قراردادی که بین دو طرف بسته شده است و دوم، ضرر و زیان ناشی از عمل یکی بر دیگری بدون وجود قرارداد مابین آنها؛ بنابراین، می‌توان اظهار داشت که مسئولیت مدنی به دو شاخه قهری و قراردادی تقسیم می‌گردد.

دکتر کاتوزیان در تعریف مسئولیت قراردادی می‌فرماید: «مسئولیت قراردادی عبارت از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی برای اشخاص ایجاد می‌شود»؛ بنابراین، اگر خسارتی در نتیجه عدم اجرای تعهد شخصی به دیگری وارد شود، باید به وسیله زیان‌زننده جبران گردد و این ضمان، چون ناشی از قرارداد است، مسئولیت قراردادی نامیده می‌شود.

تحقق مسئولیت قراردادی مشروط به وجود دو شرط است؛ نخست، وجود قرارداد بین زیان‌دیده و عامل ورود زیان و دوم، خسارت ناشی از عدم اجرای قرارداد. در صورت عدم تحقق هر یک از دو شرط فوق‌الذکر در رابطه متداعین، مسئولیت قراردادی نیز محقق نشده و مسئولیت، قهری و خارج از قرارداد خواهد بود.

در مقابل، مبنای مسئولیت غیر قراردادی یا قهری، قرارداد نبوده بلکه در فرضی مطرح می‌گردد که میان دو نفر که هیچ عهد و پیمانی با یکدیگر ندارند، یکی به عمد یا به خطا به دیگری زبانی وارد نماید، مانند آنکه ضمان ناشی از حوادث رانندگی باشد.

در مسئولیت قهری (خارج از قرارداد)، اگرچه الزامی بر وجود قرارداد نیست اما باید دو شرط محقق شود؛ نخست، ارتکاب فعل زیان‌بار و دوم، رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرر واردشده.

همچنین، در رابطه با قلمرو مسئولیت مدنی باید توجه داشت که مطابق عبارت «ضرر مادی یا معنوی» مندرج در ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، ضرر موضوع بحث در مسئولیت مدنی اعم از خسارات مادی و معنوی است.

### مبحث چهارم: پیشینه مسئولیت مدنی

بنا به گفته پژوهشگران، مسئولیت مدنی در قوانین دوره‌های رم باستان در قبل از میلاد وجود داشته است. به‌علاوه، نه تنها در آن زمان حقوق با اخلاق متحد بوده بلکه مسئولیت، اغلب به‌صورت وظیفه متجلی شده و مدت‌ها طول کشیده تا به‌عنوان مثال، دیه به‌عنوان پرداخت خسارت در آید (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰).

در ایران نیز در سال ۱۳۳۹، قانون‌گذار، قانونی را تحت عنوان «قانون مسئولیت مدنی» در ۱۱ ماده به تصویب رساند که به‌موجب آن، دایره مسئولیت مدنی، نسبتاً وسیع در نظر گرفته شده است.

### مبحث پنجم: مبانی مسئولیت مدنی

اصل پاسخگویی و مسئولیت، پس از ظهور مکاتبی که بر نقش قانون تأکید داشتند و در گذار از دوران استبداد به دموکراسی شکل گرفته است. به تبع آن، حقوق و تکالیف افراد، مبنای نظری و قانونی پیدا کرده و افراد در مقابل انجام وظایف خود، مسئول شناخته شدند. در این میان، قاضی نیز با وظیفه خطیر خود مبنی بر برقراری عدالت و آزادی، مانند سایر مقامات، در برخی موارد مسئول جبران خسارات ناشی از تصمیم خود خواهد بود. در متون کلاسیک و حقوق عرفی، نظریات تقصیر، خطر و رفاه و شر در خصوص مسئولیت مدنی و مبانی آن، از سوی علما و دانشمندان عنوان شده‌اند که هر یک در برهه‌ای خاص مورد استفاده قرار گرفته و بر اساس هر یک، بخشی از مبانی مسئولیت مدنی قاضی توجیه می‌شود. در متون فقهی نیز علی‌رغم آنکه نظریات فوق مورد نظر نبوده و راجع به آن‌ها بحثی به میان نیامده لکن به‌موجب قواعدی از جمله قاعده لاضرر، ضمان ید، ضمان غرور، اتلاف، تسبیب و عبارتی همچون «خطأ الحاكم فی بیت‌المال» (محقق داماد، ۱۳۸۰)، از زیان‌دیده رفع خسارت می‌گردد؛ بنابراین، مسئولیت مدنی قضات بر اساس مبانی فوق از نظر مبانی اسلام مورد پذیرش بوده و بدین ترتیب، هیچ‌زیانی نباید بدون جبران باقی بماند. همین‌که از نظر عرف بتوان اضرار ناروایی را به کسی نسبت داد، او ضامن جبران خسارت شناخته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲). در این بخش، ابتدا به بررسی اجمالی نظریات تقصیر و خطر پرداخته و اشاره‌ای اجمالی به منابع فقهی مسئولیت مدنی در ایران خواهیم داشت. سپس به مبانی مسئولیت مدنی در کشورهای موضوع مطالعه پژوهش می‌پردازیم.

### بند اول: نظریه تقصیر

تا قرن هجدهم میلادی، مبنای اصلی مسئولیت افراد، نظریه تقصیر بود. ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه که مسئولیت تام و بی‌حد و حصر را پذیرفته بود، تنها استثناء وارده بر این اصل بوده است (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰). به عقیده پیروان نظریه تقصیر، مبنای مسئولیت مدنی، تقصیر بوده و مسئولیت صرفاً در صورت ارتکاب تقصیر توسط واردکننده خسارت، قابل طرح و انتساب است. در این خصوص گفته شده است: «... تصمیم‌گیری در این باره که کاری بی‌تقصیر برای عامل آن مسئولیت ایجاد کند، به‌ندرت می‌تواند بر مبنای نفع اجتماعی توجیه شود و هیچ‌گاه اخلاق آن را توجیه نمی‌کند» (هانری و لئون و ژان مازو). افزون بر آن، خطای واردکننده زیان، عقلانی‌ترین و بدیهی‌ترین مبنای مسئولیت است (کاتوزیان، ۱۳۷۹). لذا، این نظریه با وحدت ملاک مسئولیت کیفری افراد به وجود آمده است. همان‌طور که انسان از منظر کیفری، در صورتی مسئول تلقی می‌شود که مرتکب خطا و تقصیر شده باشد، در مسئولیت مدنی نیز شرط ضمان زیان‌زننده، وجود تقصیر است. مطابق این تئوری، تنها دلیلی که موجب مسئولیت فرد خاطی به جبران خسارت می‌گردد، وجود رابطه

علیت بین تقصیر و ضرر است. این تئوری بر مبنای اندیشه جبران خسارت و برخاسته از آرمان‌های کهن اخلاقی و انسانی بوده که به موجب آن، توبه تنها به دلیل جبران زیان‌های ناشی از عمل گناه و به دنبال آن، آسوده‌خاطر نمودن انسان خاطی به وجود آمده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲). به همین جهت، در سنجش مسئولیت بر اساس نظریه تقصیر، معیار اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به این معنا که اگر از نظر اخلاقی نتوان رفتار زیان‌زننده را سرزنش نمود، ضمانتی بر عهده او نبوده و در مقابل، اگر رفتار وی را اخلاقاً بتوان مقصر شناخت، وی ملزم به ترمیم خسارت خواهد بود (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰). طرفداران این نظریه، پابندی به آن را به‌عنوان یک راه مناسب جهت نیل به آرمان اخلاق‌گرایی در حقوق می‌دانند چراکه اساس این نظر بر پایه اخلاق بنا شده است.

در میان حقوق‌دانان در رابطه با مفهوم تقصیر، همانند وجود تقصیر، اتفاق نظر وجود ندارد. اگرچه تقصیر به‌عنوان اولین مبنای مسئولیت مدنی و قاعده اصلی تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در برخی کشورها چون فرانسه پذیرفته شده بود اما با رشد سریع تکنولوژی و صنعت از عهد رنسانس به بعد، علی‌رغم به ارمغان آوردن رفاه و آسایش، تمدن ماشینی برای طبقه کارگر و کارمند، بیش از آنکه رفاه‌بخش باشد، خطرآفرین بود زیرا صاحبان صنایع در باب خسارات ناشی از ماشین‌آلات صنعتی به کارگران و کارمندان بر مبنای نظریه فرض تقصیر، مبرا از مسئولیت شناخته می‌شدند. لذا، جامعه آماده پذیرش تئوری جدید ارائه‌شده توسط حقوق‌دانان قرار گرفت.

یکی از چاره‌اندیشی‌های حقوق‌دانان، گسترش مسئولیت‌های قراردادی بود که به موجب آن، عمل نکردن به تعهدات مندرج در قرارداد، به‌تنهایی برای جبران خسارت کافی بود و نیازی به اثبات تقصیر نبود. به‌علاوه، یکی دیگر از چاره‌اندیشی‌ها در گذر از نظریه تقصیر، پذیرش فرض وجود تقصیر و پذیرش اماره‌های قضایی در برخی موارد توسط قانون‌گذار جهت حمایت از زیان‌دیده برای عدم الزام وی به اثبات تقصیر است. در همین راستا، دیوان عالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۵۴، پیشه معمولی و تخصص شرکت تهیه گاز را اماره اطلاع شرکت از عیوب فنی کپسول‌های آن شناخته و زیان‌دیده را از اثبات تقصیر شرکت، معاف نمود. افزون بر آن، به دنبال ناکارآمدی نظریه تقصیر، طرفداران این نظریه که در ابتدا آن را مبتنی بر معیار اخلاق می‌دانستند، به‌منظور تطابق بیشتر نظریه مذکور جهت حل مشکلات مسئولیت مدنی روز جامعه، تغییر نگرش داده و برای تقصیر، جنبه اجتماعی قائل شدند. به‌موجب رویکرد جدید طرفداران نظریه تقصیر، الزامی بر وجود معیار اخلاقی و قابل سرزنش بودن عمل مقصر برای اثبات مقصر بودن وی نیست بلکه رفتار یک انسان معمولی و متعارف در جامعه، معیار در نظر گرفته می‌شود. این نظریه در اروپا و آمریکا مورد قبول واقع شد (کاتوزیان، ۱۳۷۹). یکی از حقوق‌دانان آمریکا در این باره و در مقام دفاع از نظریه تقصیر بیان می‌دارد: «... همراه با پرورش وجدان اخلاقی در جامعه، این تمایل و اشتیاق نیز وجود داشته که مسئولیت حقوقی باید نتیجه رفتاری باشد که از یک همشهری خوب انتظار نمی‌رود. این تمایل به اندازه‌ای زیاد بود که حقوق‌دانان را بر آن داشت تا مسئولیت مدنی را بر مبنای این اصل بنا گذارند که هیچ مسئولیتی نباید بدون تقصیر ایجاد گردد» (Prosser, 1941).

### بند دوم: نظریه خطر

در دنیای صنعتی و مدرن امروزی، در مواردی ضرر وارده بدون آنکه ناشی از تقصیر خوانده باشد، واقع می‌شود. نظریه تقصیر در این موارد که شمارشان هم کم نبود، ناکارآمد می‌نمود؛ بنابراین، در پی توسعه قابل توجه ماشینیسیم<sup>۱</sup> در اواخر قرن نوزدهم و در نتیجه، نظرات مأموران ورشکستگی نظریه تقصیر، «ژسران» و «سالی»<sup>۲</sup> و به‌منظور جبران برخی زیان‌های حاصل از تمدن جدید که نظریه تقصیر در مورد آن ناکارآمد بود، نظریه خطر به وجود آمد. مطابق نظریه مذکور، در

1. machinisme  
2. Josser and Saleilles

برخی موارد بدون آنکه اثبات تقصیر مطرح باشد، مسئولیت ایجاد می‌گردد و این عدم شمول تقصیر به‌عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی، مورد اتفاق همه پیروان نظریه مذکور است. در واقع، آنچه در این دیدگاه اهمیت دارد، انتساب ضرر به فعل خواننده بوده و درست یا نادرست بودن فعل موجب ضرر، فاقد اهمیت است. همچنین، به‌موجب این فرضیه، هرگاه شخصی در نتیجه انجام فعالیت خود، فارغ از انتفاع نتایج سودآور آن، محیط خطرناکی برای دیگران ایجاد نماید، حتی در صورت عدم تقصیر باید خسارات ناشی از فعالیت خود را جبران نماید. در حقوق اسلام نیز در همین رابطه با عنایت به عبارت «لاضرر و لا ضرر فی الاسلام» در توجیه نظریه خطر، عبارت «من له الغنم، فعلیه الغرم» به کار گرفته شده که برخی از حقوقدانان، آن را مترادف نظریه اخیرالذکر می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۹). صرفاً در مواردی که زیان در نتیجه فعالیت سودآور فاعل رخ داده باشد، با عنایت به فرض ضمان در تمام زیان‌های وارده به دیگری در حقوق اسلام و فرض مسئولیت به‌موجب تئوری خطر، می‌توان در مترادف بودن قاعده فقهی مورد بحث و نظریه خطر شک نمود. با این حال، در مقام اثبات ترادف معنایی قاعده فقهی مذکور و نظریه خطر می‌توان به نظریه خطر در برابر انتفاع اشاره نمود که بعدها در مقام رفع ایرادات و کاستن انتقادات وارده بر نظریه خطر مطرح شد.

باید به این نکته توجه داشت که با توجه به دشواری پذیرش نظریه تقصیر در رابطه با سازمان‌های عمومی، نظریه خطر درباره اشخاص عمومی کاربرد بیشتری دارد. در همین راستا، برخی از نویسندگان، مبنای مسئولیت مدنی دولت را خطر ایجادشده از اعمال او معرفی نموده‌اند (غمامی، ۱۳۷۶).

از نتایج سودمند حذف تقصیر از زمره ارکان مسئولیت مدنی می‌توان به سهولت طرح دعاوی جبران خسارت، گسترش دامنه مسئولیت مدنی، تضمین امنیت در برابر نیروهای بزرگ اقتصادی و غیره اشاره نمود. علی‌رغم موارد فوق که در تأیید نظریه خطر برآمده‌اند، بنا به نظر طرفداران نظریه تقصیر، به علت آنکه چندین عامل توأمان در وقوع خسارت نقش ایفا می‌نمایند، حذف تقصیر، نه تنها نقشی در سهولت طرح دعاوی مسئولیت مدنی ندارد بلکه اثبات علت خسارت را دشوارتر نیز می‌نماید. در اثبات رابطه سببیت در مواردی که چند عامل در بروز خسارت دخالت داشته‌اند، انتخاب مؤثرترین آن‌ها، اگر از اثبات تقصیر مشکل‌تر نباشد، آسان‌تر نیست. مسئولیت خواننده در غیاب تقصیر، فرصت اظهار نظر را برای منتقدان فراهم نموده است. در این باب، نظرات مخالفی به تقریر قلم در آمده است. اینکه برخی از اعمال انسان برای دیگران زیان‌بار است، نتیجه زندگی اجتماعی و ناشی از طبیعت زندگی است. به همین سبب، اضرار به دیگری را نمی‌توان به‌تنهایی سبب ایجاد تعهد برای جبران آن شناخت و مسئولیت بدون تقصیر، خود نوعی بی‌عدالتی است (کاتوزیان، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲). در ادامه باید افزود، جدایی اخلاق از حقوق، آن را به‌صورت قواعدی خشک و تحمل‌ناپذیر درآورده و با هدف حقوق که تنظیم روابط انسانی است، چندان سازگار نخواهد بود.

در متون اسلامی به‌موجب عبارت «ما علی المحسنین من سبیل»، در صورت ایراد خسارت به‌موجب خطای قاضی، وی را ضامن ندانسته‌اند (نجفی، ۱۲۶۲). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همان‌طور که در مطالب پیش رو مفصلاً عنوان خواهد شد، مطابق اصل ۱۷۱، قاضی در فرضی که تقصیر کرده باشد، مسئول شناخته شده است؛ بنابراین، می‌توان اذعان داشت که در حقوق ما مبنای مسئولیت قاضی، نظریه تقصیر است. به‌منظور جلوگیری از اطاله و تکرار بی‌مورد کلام، توضیح بیشتر راجع به ایران و کشورهای موضوع مطالعه مقاله را به بخش مربوط به آن‌ها موکول می‌نمایم. علی‌رغم اینکه مسئولیت مبتنی بر تقصیر به لحاظ حقوقی، سالم‌ترین شیوه در جبران خسارت وارده به افراد است، این نظریه در مواردی که قدر کفایت کارآمد نبوده و لازم است نظریه خطر برای جبران خسارت مورد استفاده قرار گیرد. در اینکه کدام‌یک از دو تئوری مذکور مرجح هستند، تنها می‌توان بیان داشت، جهت ایجاد یک نظام عادلانه در جبران خسارت، نمی‌توان هیچ‌کدام از نظریه‌های مذکور را به‌عنوان مبنای منحصر مسئولیت مدنی مورد پذیرش قرار داد.



## فصل دوم: مسئولیت مدنی قضات

مصونیت، یکی از راه‌هایی است که اشخاص به‌موجب آن در برخی فعالیت‌ها می‌توانند در صورت ارتکاب عمل زیان‌بار از پرداخت غرامت در امان باشند (زرگوش، ۱۳۸۹). قضات نیز با توجه به وظیفه خطیر خود مبنی بر ایجاد عدالت، حفاظت از آزادی و صیانت از حقوق مردم، باید بتوانند با فراغ خاطر انجام وظیفه نموده و بیم تعقیب نداشته باشند چرا که در هر دعوا همواره یکی از طرفین ناراضی بوده و دور از ذهن نیست که در پی یافتن بهانه‌ای برای خاطی شمردن قاضی برآید. این موضوع، خود موجب خدشه‌دار شدن استقلال قضات و به تبع آن، تحت تأثیر قرار گرفتن عدالت، آزادی و حقوق مردم می‌گردد. این امر منجر به آن شده که قضات در تمام نظام‌های حقوقی دنیا از نوعی مصونیت برخوردار باشند تا در نتیجه آن، از اعمال فشار توسط طرفین دعوی، به دلیل تصمیماتی که در اجرای مأموریت خود اتخاذ می‌نمایند، در امان بوده و تحت تعقیب قرار نگیرند.

اصل مصونیت قضات در گذار از استبداد به دموکراسی و در مسیر تبدیل قضات دست‌نشانده و مطیع به قضات مستقل به منظور اجرا و تضمین عدالت به وجود آمده است. با وجود این، به این معنا نیست که امتیاز خاصی برای شخص قاضی باشد بلکه این اصل، مصونیت ویژه‌ای است که در فرایند قضا به کار گرفته می‌شود تا وثیقه مطمئنی برای صحت دادرسی باشد (هاشمی، ۱۳۸۹).

با امعان نظر به تعریفی که از مسئولیت مدنی، ذیل عنوان مفهوم مسئولیت مدنی در همین نوشتار ارائه شد، می‌توان بیان نمود که اگر فردی در یک دعوی به‌موجب تصمیمات قضایی قاضی، اعم از حکم یا اقرار متضرر شود، بحث مسئولیت مدنی قاضی مطرح شده و وی ضامن خواهد بود. باید توجه داشت که خسارات ناشی از تصمیمات قاضی در غیر منصب قضاوت، اگرچه مسئولیت مدنی را برای وی به دنبال خواهد داشت اما چون خسارات وارده مستند به تصمیمات غیرقضایی قاضی بوده، مسئولیت قاضی در اینجا مشمول موارد مسئولیت مدنی قضات نخواهد بود؛ همچون موردی که قاضی از پرداخت بهای کالایی که خریداری نموده، خودداری نماید.

در رابطه با مسئولیت مدنی قضات، نظر به اینکه یکی از شروط تحقق مسئولیت قراردادی، وجود رابطه قراردادی بین طرفین بوده و عدم تحقق یکی از شروط مذکور، مسئولیت را از حالت قراردادی به مسئولیت غیر قراردادی (قهری) مبدل می‌نماید و نیز آنکه قاضی در مقام قضاوت خود هیچ‌گونه رابطه قراردادی با فرد متضرر از تصمیم قاضی ندارد، لذا مسئولیت قاضی در مورد تصمیمات قضایی وی، مسئولیت قهری است و نه قراردادی.

در مورد مسئولیت مدنی قاضی باید به این نکته نیز عنایت داشت که به‌موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی نمی‌تواند از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد؛ حال آنکه او نیز همانند سایر افراد، ممکن‌الخطا است. در صورت شمول اطلاق ادله جبران خسارت بر قاضی، نه تنها اصل استقلال قضات تأمین نمی‌گردد بلکه هیچ شخصی حاضر به تصدی این مهم نخواهد شد و در فرض قبول تصدی منصب قضاوت، مسئول تلقی نمودن مداوم قاضی و مرتباً وی را متهم شمردن موجب آن می‌گردد که قاضی بیشتر وقت خود را در رفع اتهام از خود بگذراند. این امر به مصلحت جامعه نبوده و به‌نوعی موجب اطاله دادرسی هم می‌شود. در عین حال، اگر قائل به اطلاق در مصونیت قاضی باشیم، اصل برابری همه در برابر قانون نقض شده و ممکن است موجب تسامح و تساهل قاضی در رسیدگی شود. نگارندگان بر این باورند که راه صحیح، تفکیک بین بی‌مبالاتی قاضی در عدم رعایت تشریفات قانونی و اشتباه ناشی از نقص دستگاه قضایی و نیز اشتباهات جزئی است؛ یعنی از یک طرف مبنای تقصیر را در مورد مسئولیت قاضی پذیرفته و از طرف دیگر، به‌منظور جلوگیری از عدم جبران خسارات وارده ناشی از تصمیم قاضی بر افراد، مبنای خطر را در مورد مسئولیت مدنی دولت و دستگاه قضایی بپذیریم. همان‌طور که عبارت «هرگاه در اثر تقصیر و یا اشتباه قاضی ... ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد» مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، حاکی از پذیرش مبنای تقصیر در مورد مسئولیت قضات و نیز عبارت «در غیر



این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود» در ادامه اصل مذکور، نشان از مسئولیت دولت بر مبنای نظریه خطر است. در ادامه باید افزود که در فرض پذیرش نظریه تقصیر در خصوص مسئولیت قاضی، باید تعهد قاضی را از مصادیق تعهد به وسیله دانست و نه تعهد به نتیجه؛ به این معنا که اگر قاضی در مقام کشف حقیقت ناکام بماند، تقصیری از جانب وی رخ نداده و مسئولیت جبران خسارت، متوجه وی نخواهد بود.

به‌رغم پذیرش اصل مصونیت قضات در نظام‌های مختلف حقوقی، به دنبال حرکت جوامع به سمت دموکراسی و مطرح شدن تدریجی این نکته که نظر به اصل برابری، قاضی هم باید نسبت به انجام وظایف خود در برابر دیگران پاسخگو باشد و همچنین، امعان نظر به احتمال سوءاستفاده قضات از منصب خود، به تدریج مسئولیت قضات به یک اصل پذیرفته‌شده تبدیل شد. در پذیرش این اصل به گونه‌ای عمل شده که وظیفه خطیر قاضی و استقلال او در تصمیم‌گیری دچار خدشه نشود زیرا استقلال قضات چنان حائز اهمیت بوده که «یکی از ارکان استقلال ملت، رکن مهم استقلال قضایی است» (هاشمی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، قرارگیری مداوم قاضی در مقام متهم و سهولت در طرح ادعا علیه وی، به نفع جامعه نیست. در همین راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۱، به درستی قائل به تفکیک بین تقصیر قاضی و خطای او گردیده و مسئولیت قاضی را تنها در فرض تقصیر پذیرفته و در سایر موارد (خطا یا اشتباه قاضی)، با توجه به لزوم استقلال دستگاه قضایی و امنیت قضات، در راستای پذیرش اصل مصونیت قضات عمل نموده و جبران خسارت را بر عهده دولت قرار داده است.

#### مبحث اول: مسئولیت مدنی قضات در ایران

نگرانی قانون‌گذار ایران از خدشه‌دار شدن استقلال قضات و تأثیرپذیری آراء ایشان از قدرت مقامات ذی‌نفوذ، موجب آن شده که تعقیب کیفری قاضی به موجب ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، منوط به اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات گشته است. همچنین، اصل ۱۶۴ قانون اساسی به منظور رعایت امنیت شغلی قضات و در راستای تضمین استقلال قضات به تصویب رسیده است. به موجب ماده و اصل مذکور: «هرگاه، در اثناء رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن را مقرون به دلایل و قراین ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید، تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می‌نماید. دادگاه پس از رسیدگی به دلایل، قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت برائت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت وی محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد». همچنین، «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد». لازم به ذکر است، عنوان کارمند قضایی مندرج در ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، شامل کلیه قضات دادگاه‌ها و دادرها است (آخوندی، ۱۳۷۳).

عباراتی همچون «لاضرر و لااضرار فی‌السلام» (هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند)، «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» (هر کس مال دیگری را تلف کند، مسئول جبران آن است)، «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» (هر کس بر مال دیگری مسئولی شود، ضامن نقص و تلف آن است) و «المغرور یرجع الی من غره» (هر کس دیگری را به امری مغرور کند و از این راه زانیی به او برساند، باید جبران خسارت نماید) که به ترتیب با عنوان قواعد لاضرر، اتلاف، ضمان ید و ضمان غرور در متون اسلامی شناخته شده‌اند، اصلی‌ترین اسباب ضمان قهری فقه را تشکیل می‌دهند.

در حقوق اسلام، جبران خسارت از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بدین معنا که هیچ زانیی نباید بدون جبران باقی نماند. در این راستا، همین که زیان وارد شده، ناروا و قابل انتساب به فعل زیان‌بار شخصی باشد، از نظر فقه اسلامی، آن

شخص ضامن خسارت وارده به زیان دیده است. در این خصوص تفاوتی نمی کند که عامل زیان، شخص حقیقی باشد یا حقوقی، دولتی باشد یا غیردولتی، موضوع خسارت از اموال باشد یا از ابدان، عین باشد یا منفعت (کاتوزیان، ۱۳۸۲). در رابطه با مسئولیت مدنی بر مبنای نظریات خطا و تقصیر در حقوق موضوعه ایران نیز موارد پیش رو جلب نظر می نماید:

ماده ۱۳۲ قانون مدنی بیان می دارد: «کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود». به موجب ماده مذکور، در مواردی که به سبب اعمال حق، خسارتی به دیگری وارد شود، ضمانت در صورتی ثابت خواهد بود که اعمال حق مذکور بیش از حق متعارف بوده و یا در راستای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود صورت گرفته باشد. به نظر می رسد عبور از مرز حق متعارف که تشخیص آن می بایست بر عهده عرف باشد، به معنای تقصیر وارد کننده زیان و متعاقب آن، مسئولیت وی در جبران خسارت است. با این حال، ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی، شخص وارد کننده زیان را حتی در فرض عدم تجاوز از حد متعارف، مسئول جبران خسارت شناخته است. به موجب ماده مذکور: «کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی، انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه آهن، اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، مسئول جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود».

در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، پذیرش تئوری خطر به عنوان مبنای اصلی مسئولیت مدنی بیان شده است: «کارفرمایان مشمول قانون کار، مسئول جبران خساراتی هستند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاطهایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می نموده، به عمل آورده و یا اینکه اگر احتیاطهای مزبور را به عمل می آوردند، باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی بود».

در مقررات قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز با آگاهی از پذیرش تئوری خطر در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، به موجب ماده ۹۱ آن و در راستای ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی و با پذیرش تئوری خطر، بدین سان بیان شده است: «کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون مکلف اند بر اساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی جهت تأمین حفاظت، سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی، نظارت نمایند». در راستای اجرای ماده فوق، مطابق ماده ۹۵ همان قانون، مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار بر عهده کارفرما یا مسئولین واحدهای مربوطه قرار داده شده است. با این حال، آنچه تأمل برانگیز است، تبصره ۲ ماده اخیرالذکر است که مطابق آن: «چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای موضوع ۸۵ این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار، وسایل و امکانات لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر با وجود آموزش های لازم و تذکرات قبلی، بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود از آنها استفاده نماید، کارفرما مسئولیتی نخواهد داشت». همان طور که ملاحظه می شود، علی رغم پذیرش مسئولیت کارفرما بر مبنای تئوری خطر در ماده ۹۱ و صدر ماده ۹۵ قانون کار، در تبصره ۲ ماده اخیرالذکر، مسئولیت کارگر بر مبنای تئوری تقصیر پذیرفته شده است. قانون گذار به درستی با نگرش دوسویه در انتخاب نظریات خطر و تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت، با وجود پذیرش نظریه خطر، جهت ایجاد یک نظام عادلانه، به مسئولیت مبتنی بر تقصیر نیز توجه داشته است.

در نظام حقوقی ایران، ضرورت وجود چند شرط در پذیرش تحقق مسئولیت فضات پذیرفته شده است که در مطالب پیش رو بدان پرداخته می شود.

## بند اول: وجود ضرر

هر کجا نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخص لطمه‌ای وارد آید، ضرر به بار آمده است و برای اینکه ضرر وارده به افراد قابل جبران باشد، ضرر باید مسلم، مستقیم و قابل پیش‌بینی بوده و ناشی از اقدام کاهلی زیان‌دیده نباشد.

عبارت «هرگاه ... ضرر ... متوجه کسی گردد ...» مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد اول<sup>۱</sup> و دوم<sup>۲</sup> قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مفاد مندرج در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۳</sup> و همچنین، مندرجات بند پ ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی<sup>۴</sup>، نشان از ضرورت وجود ضرر به‌عنوان یکی از شروط تحقق مسئولیت قاضی دارد.

در مورد مطالبه ضرر و زیان، اگرچه به‌موجب مفاد مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ضرر و زیان معنوی قابل مطالبه است اما به‌موجب تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۵</sup>، ضرر و زیان حاصل از عدم‌النفع غیرقابل جبران تلقی شده است<sup>۶</sup>. البته از آنجا که هدف مسئولیت مدنی، جبران خسارات وارده به افراد است و با امعان نظر به مفهوم عرفی ضرر و اینکه عدم‌النفع نیز موجب تحقق ضرر شده و همچنین، حکم مندرج در بند ۲ ماده ۹ آیین دادرسی کیفری که منافع ممکن‌الحصول متضرر را که در نتیجه عمل مجرم از دست رفته، ضرر تلقی کرده و برای زیان‌دیده قابل مطالبه دانسته، به نظر می‌رسد: «تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، ناظر بر عدم‌النفع احتمالی است، نه فوت منفعت مسلم؛ یعنی منفعتی که بر حسب جریان عادی امور قابل حصول است، ضرر به شمار می‌آید و باید جبران گردد» (صفائی، ۱۴۰۱).

در خصوص مرجع صالح به احراز تقصیر قاضی، می‌توان بیان داشت: به‌موجب قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶/۱۲/۱۷، رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه یکی از مقامات عالی قوه قضاییه (۱. رئیس قوه قضاییه، ۲. رئیس دیوان عالی کشور، ۳. دادستان کل کشور، ۴. رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات، ۵. دادستان انتظامی قضات، ۶. رئیس سازمان بازرسی کل کشور، ۷. رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات این سازمان) (ماده ۲) مورد تردید قرار گیرد، ابتدا موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکب از معاون قضایی رئیس قوه قضاییه، معاون حقوقی و امور مجلس وزیر دادگستری، معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور، معاون قضایی دادستان کل کشور و دادستان انتظامی قضات ارجاع می‌گردد. کمیسیون به طریق مقتضی، بررسی‌ها

۱. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به‌موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.

۲. در موردی که عمل واردکننده زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان، موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده، محکوم خواهد نمود.

۳. ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی: در خصوص مطالبه خسارت وارده خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده و در غیر این صورت، دادگاه، دعوی مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

۴. به تشخیص دادگاه محکوم، تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

۵. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی: خسارت ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه است.

۶. در رابطه با ضرر و زیان حاصل از عدم‌النفع، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در قانون سابق آیین دادرسی مدنی به‌موجب ماده ۷۲۸ مقرر می‌داشت: «ضرر ممکن است به‌واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به‌واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است»، ضرر و زیان ناشی از عدم‌النفع، قابل مطالبه بود.

را انجام داده و نتیجه را ظرف سه ماه (ماده ۳) به محکمه عالی انتظامی قضات که متشکل از سه نفر قضات گروه ۸ و منصوب رئیس قوه قضائیه خواهند بود (ماده ۱)، گزارش خواهد داد. احکام صادره از محکمه انتظامی قضات، قطعی است (ماده ۵). در مورد احراز تقصیر قضات، علی‌رغم مندرجات قانون رسیدگی به صلاحیت قضات، با توجه به اینکه مطابق ماده ۲ همان قانون، تردید در صلاحیت قضات توسط مقامات عالی قضایی صورت می‌پذیرد و حضور الزامی ریاست قوه قضائیه در تصمیم‌گیری‌های محکمه انتظامی قضات، به نظر می‌رسد همان‌طور که جناب دکتر هاشمی می‌فرماید: «اگر تردید و سپس، قطعیت در صلاحیت قاضی مشتکی‌عنه، مستدل به تخلف و تقصیر شغلی وی باشد، علی‌الاصول رسیدگی و صدور حکم آن در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است» (هاشمی، ۱۳۸۹).

در مورد نقش ذی‌نفع در شروع بازرسی علیه قاضی متخلف، می‌توان راهکار آن را در قانون اصول تشکیلات دادگستری، موضوع لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۴/۱۴، پیدا نمود که به موجب ماده ۳۷ آن، یکی از راه‌های شروع بازرسی و تعقیب قضات، شکایت ذی‌نفع است. علاوه بر آن، به موجب مندرجات ماده ۳۶ قانون مذکور، کشف تخلفات و تقصیرات قاضی از وظایف دادرسی انتظامی قضات است.

### بند دوم: وجود تقصیر

مطابق حکم مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی: «هرگاه در اثر تقصیر ... قاضی ... ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد ... مقصر ... ضامن است». امام محمد باقر (علیه‌السلام) نیز در همین رابطه می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جایی که قضات در قصاص یا قطع (عضو) اشتباه می‌کردند، حکم می‌کرد که باید از بیت‌المال پرداخت گردد». در سایر متون اسلامی نیز با اینکه عدم مسئولیت قاضی در جبران خسارت وارده به افراد در صورت اشتباه وی پذیرفته شده اما در خصوص تقصیر وی، ظاهراً با عنایت به شرایطی همچون عدالت و تقوا که برای احراز سمت قضاوت پیش‌بینی شده، قاضی را در صورت احراز شرایط قضاوت در انجام وظایف خود مبرا از تقصیر و سوءنیت در نظر گرفته و در نتیجه، تقصیر قاضی کمتر مورد بحث واقع شده است.

حقوقدانان نیز نظرات مختلف و متفاوتی پیرامون معنای کلمه تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ ق.ا دارند. برخی از حقوقدانان با تفکیک تقصیر عمدی و غیرعمدی از یکدیگر معتقدند، تقصیر وقتی عمدی است که شخص آن را به قصد اضرار به دیگری مرتکب شود ولی در تقصیر غیرعمدی که آن را قصور گویند، شخص قصد اضرار به دیگری را ندارد ولی در نتیجه غفلت و بی‌احتیاطی، سبب ایراد ضرر به او می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۷). برخی دیگر معتقدند، باید تقصیر را به معنای خطای عمدی فرض نمود (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰). همچنین، برخی با استناد به عباراتی که در متون اسلامی آمده، همچون «اگر قاضی از واجبات امر قضا تخطی کند، مقصر و گناهکار است، اگرچه سوءنیتی نداشته باشد» (صالحی، ۱۳۹۷)، تقصیر قاضی را اعم از عمد و شبه‌عمد دانسته و در نتیجه، مسئولیت قاضی را علاوه بر خطای عمد، شامل خطای شبه‌عمد نیز دانسته‌اند. در این رابطه باید توجه داشت که استدلال پذیرش مسئولیت قاضی در فرض خطای شبه‌عمد، در صورتی درست خواهد بود که خطای مذکور ناشی از تخطی از واجبات امر قضا باشد. همان‌طور که عباراتی همچون «لم یکن مقصراً فی الاجتهاد» و «الحکم من القاضی بعد بذل جهده» در تأیید همین معنا بیان شده است (نجفی، ۱۲۶۲). در مشروح مذاکرات مجلس در بررسی نهایی قانون اساسی نیز تقصیر، اعم از خلاف قاضی و اشتباه ناشی از عدم تحقیق کافی در مقدمات امر دانسته شده است. دکتر کاتوزیان نیز پس از ارائه توضیحاتی در تفکیک مفهوم اشتباه از تقصیر و بیان احتراز‌پذیر بودن تقصیر و احتراز‌ناپذیر بودن اشتباه و بیان این نکته که اشتباه قاضی در تمیز حق، یا نتیجه بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری است و یا ناتوانی جسمی و روحی هر دادرس متعارف، که مورد اول در ردیف سوءنیت و تقصیر و مورد دوم در ردیف اشتباه یا قصور قرار دارد، داوری عرف را در تمایز بین مفهوم تقصیر و اشتباه گردن نهاده

و از ترسیم مرز قاطع بین دو مفهوم مذکور اجتناب نموده‌اند. بنا بر آنچه از نظرات حقوق‌دانان عنوان شد و تداخل معنایی کلمات تقصیر و اشتباه، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در انتخاب واژه‌های مذکور دقت لازم را به خرج نداده است. قانون مدنی نیز در ماده ۹۵۳، تقصیر را اعم از تفریط و تعدی دانسته و به موجب ماده ۹۵۲ آن، تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم باشد. به علاوه، در ماده ۹۵۱ تعدی، تجاوز از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری دانسته شده است. با وجود این، در نقد حمل مفهوم ماده ۹۵۱ ق.م.ب بر تقصیر عنوان شده در اصل ۱۷۱ قانون اساسی باید اذعان نمود که به نظر می‌رسد قیاس اعمال قاضی در وظایف خطیری که بر عهده وی قرار داده شده است، با رفتار افراد عادی، قیاسی مع الفارق بوده و نتیجه پذیرش حمل مفهوم ماده ۹۵۱ ق.م.ب بر تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، پذیرش مسئولیت قاضی نسبت به تمام خسارات ناشی از تقصیر عمدی و غیرعمدی ناشی از تصمیم او است. این معنا نه تنها با مندرجات اصل ۱۷۱ قانون اساسی که قاضی را در موارد اشتباه میرا از مسئولیت دانسته مغایر است بلکه نتیجه آن عدم پذیرش احراز سمت خطیر قضاوت از سوی افراد است. لذا به نظر می‌رسد در راستای تعدیل مسئولیت قاضی، بهتر است همان‌طور که جناب دکتر کاتوزیان فرموده‌اند، تقصیر مذکور در اصل ۱۷۱ ق.ا را ناظر بر تقصیر شغلی قاضی دانسته و ملاک تشخیص تقصیر شغلی را نیز رفتار متعارف یک قاضی در شرایط مشابه بدانیم. در رویه قضایی نیز اثبات تحقق تقصیر قاضی با روندی سخت‌گیرانه، منوط به اظهار نظر قضات دادگاه انتظامی قضات شده و شاکی (شخص متضرر از حکم قاضی) پیش از مراجعه به دادگاه عمومی و به جریان انداختن دعوی مطالبه خسارت، باید تقصیر قاضی را در دادگاه عالی انتظامی قضات ثابت نماید.

### مبحث دوم: مسئولیت مدنی قضات در فرانسه

در نظام حقوقی فرانسه جهت حراست از استقلال قاضی که به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر در قانون اساسی فرانسه مورد شناسایی قرار گرفته، قانون‌گذار تا مدت‌ها در مقابل پذیرش اصل مسئولیت قضات، به خصوص در مورد مسئولیت قضایی دولتی، از خود مقاومت نشان می‌داد. مطابق مندرجات اصل شصت و چهارم قانون اساسی فرانسه، رئیس‌جمهور، ضامن استقلال قوه قضاییه بوده و شورای عالی قضایی، کمک‌رسان وی در این امر است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اصل استقلال قضات از چنان اهمیتی برخوردار است که شخص رئیس‌جمهور مکلف به ضمانت آن شده است. همچنین، شورای قانون اساسی فرانسه که خود به موجب اصول پنجاه و ششم به بعد قانون اساسی فرانسه شناسایی شده، ضمن تأکید بر غیر قابل عزل و انتقال بودن قضات، آن را نه به عنوان امتیاز شخصی برای قضات که حقی جهت حراست از استقلال آنان (که آزادی‌های فردی بر آن متکی است) می‌داند (Duhamel & Meny, 1992).

مقاومت قانون‌گذار فرانسه در مقابل شناسایی اصل مسئولیت قضات و توجه ویژه به قضات دولتی مورد اعتراض حقوق‌دان واقع شد. سؤالات انتقادی زیر، بخشی از سؤالات و شبهاتی است که توسط آقای برودن در همین راستا مطرح شده‌اند:

- در حالی که مسئولیت یک قاضی غیردولتی به استقلال او لطمه نمی‌زند، چرا در مورد قاضی دولتی به شکل دیگری اندیشیده می‌شود؟
  - آیا یک قاضی مستقل می‌تواند غیرمسئول باشد؟
  - وقتی یک قاضی به وظایف قانونی خود عمل نمی‌نماید، چرا نباید از عهده خسارت برآید (Bredin, 1996)؟
- به دنبال انتقادات فوق‌الذکر، به موجب اصلاحاتی که در سال ۱۹۹۷ در مقررات مربوط به مسئولیت عمومی صورت گرفت، سرانجام قانون‌گذار فرانسه، مسئولیت مدنی کلیه قضات، اعم از قضات دولتی و غیردولتی را پذیرفت. امروزه، دامنه مسئولیت مدنی قضات با تشکیل اتحادیه کشورهای اروپایی گسترده‌تر شده و خسارت وارده به شهروندان عمدتاً

از طرف خود دولت فرانسه جبران می‌گردد. البته باید توجه داشت که علی‌رغم نکات پیش‌گفته، اگر اشتباه قاضی، اشتباهی سنگین و به معنای اشتباهی باشد که یک قاضی متعهد و محتاط مرتکب آن نمی‌گردد، دولت می‌تواند قاضی را مسئول تلقی کرده و دعوی را به‌سوی قاضی مقصر سوق دهد. با این وجود در این صورت نیز، علی‌رغم محکومیت قاضی، همچنان مسئولیت مدنی دولت پابرجاست (Behar-Touchais, 1999).

پذیرش اصل مسئولیت فضات تا آنجا پیش رفته که حتی اگر در موردی اقدام قاضی مورد تأیید دیوان عالی فرانسه قرار گرفته باشد، این امکان برای خواهان وجود دارد که با استناد به بند ۱ ماده ۶ مقررات حاکم بر دادگاه حقوق بشر اروپایی از این باب که قاضی در جریان رسیدگی به مرافعه منصفانه عمل نکرده، به خواسته محکومیت دولت مطبوع خود به پرداخت خسارت طرح دعوا نماید. به‌موجب بند ۱ ماده ۶ قانون مذکور، «هر کس (شهروند اتحادیه کشورهای اروپایی) حق دارد که مرافعه او به شکل منصفانه مورد رسیدگی قرار گیرد». دولت فرانسه بابت احکام صادره از دادگاه حقوق بشر اروپایی، تاکنون مجبور به پرداخت میلیون‌ها یورو غرامت به شهروندان خود گردیده است (Behar-Touchais, 1999).

همچنین، در ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، موارد خاصی از دعوای خسارت علیه قاضی به علت عدم رعایت مقررات پیش‌بینی شده است. ادعای خسارت بر ضد قاضی، مبتنی بر مسئولیت مدنی بوده و خواهان باید ثابت کند که در اثر تصمیم قاضی، ضرر مستقیم به او وارد شده است و مبنای طرح دعوا و اثبات مسئولیت مدنی، وجود تقصیر در صدور حکم یا قرار و یا آنکه خودداری از رسیدگی به دعوی مطروحه به شرح ذیل است (جلیلود، ۱۳۷۳):

۱. تدلیس، تقلب، اختلاس یا خطای سنگین شغلی که ارتکاب به آن‌ها حین بازپرسی یا محاکمه و صدور رأی صورت گرفته باشد؛
۲. مواردی که دعوای خسارت بر ضد قاضی صریحاً در قانون پیش‌بینی شده و در جایی که قانون، قاضی را مسئول خسارات وارده بر اشخاص می‌داند؛
۳. در مورد استتکاف از دادرسی.

علاوه بر آن، مطابق مندرجات ماده ۵۰۵ آیین دادرسی فرانسه و رویه قضایی آن کشور، دامنه مسئولیت مدنی قاضی شامل تمام فضات، اعضاء دادرسی و حتی پلیس می‌گردد. مقامات مذکور در صورت تقصیر، ضامن خسارات ناشی از اعمال خود بوده و شخص متضرر، حق اقامه دعوی مطالبه خسارت علیه آن‌ها را خواهد داشت. دعوی مذکور به‌موجب ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی فرانسه از حیث صلاحیت رسیدگی به آنان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول شامل دعوای بر ضد فضات محاکم بدوی یا شهرستان یا محاکم بازرگانی یا شوراهای حل اختلاف یا اعضاء این مراجع یا مستشاران دادگاه استان یا دادگاه جنایی و پلیس قضایی بوده و در دادگاه استان محل طرح می‌گردد. دسته دوم شامل دعوای بر ضد دادگاه‌های جنایی و دادگاه‌های استان یا یکی از شعب آن بوده و در دیوان عالی کشور مطرح می‌شود.

در رابطه با مرور زمان نیز این نوع دعوای بر ضد فضات تا سی سال از زمان تخلف قضایی قابل طرح در دادگاه هستند اما برخی حقوقدانان، این مدت را فقط برای دعوای حقوقی پذیرفته و در رابطه با مرور زمان برای دعوای جزایی، حق طرح دعوای خسارت را تا مدت ده سال مجاز دانسته‌اند.

همچنین، ماده ۵۱۰ آیین دادرسی مدنی فرانسه، شیوه طرح دعوا علیه قاضی را بدین‌صورت بیان نموده است: «خواهان، ابتدا دعوای جبران خسارت خود را با ذکر ادله و رعایت تشریفات رسمی نزد رئیس کل دادگستری مطرح نموده و مقام مذکور پس از جلب نظر دادستان، در صورتی که با توجه به ادله ارائه‌شده با طرح دعوا موافقت نماید، ادعای



خسارت پذیرفته شده، ظرف مدت سه روز خواسته وی به قاضی مزبور ابلاغ گردیده و دفاع قاضی تا مدت ۸ روز پس از آن مسموع خواهد بود.

در رابطه با جبران خسارت نیز اگر قاضی دلیل موجهی برای اتخاذ تصمیم خود نداشته باشد، محکوم به جبران خسارت خواهد شد و چنانچه خسارت وارده ناشی از نقص دستگاه قضایی رخ داده باشد، دولت مسئول پرداخت خسارت وارده خواهد بود.

### مبحث سوم: مسئولیت مدنی قضات در ایالات متحده آمریکا

یکی از آثار نظام کامن‌لا بر حقوق ایالات متحده آمریکا، پذیرش اصل مصونیت قضات است. در نظام کامن‌لا، به لحاظ اینکه قاضی نماینده شخص پادشاه در امر قضا به حساب می‌آید، شاه از هرگونه مسئولیت مبری شناخته می‌شد (بوشهری، ۱۳۷۶). این اصل، همچنین در بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به صورت زیر پیش‌بینی شده است: «... قضات دادگاه عالی، همانند قضات دادگاه‌های تالی، مادامی که رفتار شایسته خود را داشته باشند، مشاغل خود را حفظ نموده و پاداش خدمات خود را در مواعد مقرر دریافت خواهند نمود به نحوی که در طول خدمت از آن کاسته نخواهد شد». اصل مذکور در بسیاری از آراء صادره از دادگاه عالی مورد استناد و تأیید قرار گرفته است؛ بنابراین، اصل مصونیت قضات در کشور آمریکا در حد افراطی به اجرا گذارده می‌شود و قضات را نمی‌توان از لحاظ مدنی ضامن اعمالی دانست که به لحاظ شغل قضایی خود انجام داده‌اند.

در پرونده موسوم به «Sparkman»، به خواسته محکومیت قاضی به جبران خسارت ناشی از تصمیم وی، به رغم مردود اعلام نمودن خواسته از سوی دادگاه عالی به استناد اصل مصونیت قاضی، استناد دادگاه مذکور به گونه‌ای بیان شد که نتیجه آن، مطلق تلقی نکردن مصونیت قضات و به تبع آن، پیروی سایر دادگاه‌ها از رویه ایجادشده و فاصله گرفتن از اصل مذکور و حتی حرکت به سوی صدور رأی علیه قضات بر مبنای مسئولیت مدنی قضات بود. در جریان پرونده مذکور، قاضی «Harold stump»، ضمن قبول خواسته مادر «Linda Sparkman»، مبنی بر موافقت دادگاه با عقیم نمودن دخترش به وسیله عمل جراحی، بیمارستان عمل‌کننده را نیز از تعقیب احتمالی قضایی معاف نمود. دو سال بعد از عمل جراحی، لیندا زمانی که با همسرش به قصد بچه‌دار شدن به پزشک مراجعه نمود، از ماهیت جراحی صورت گرفته مطلع شد و متعاقب آن به موجب دادخواستی علیه قاضی پرونده «stump Harold»، تقاضای محکومیت وی را به جبران خسارات وارده نمود. دادگاه با صدور یک رأی که نسبت به آنچه در موارد مشابه پیشین صادر می‌شد، متفاوت بود، به صورت زیر پس از مردود اعلام نمودن دعوای لیندا، اعلام نمود: عمل قاضی، خارج از صلاحیت وی نبوده و تصمیم وی در محدوده (اعمال قضایی) صورت گرفته است. نتیجه رأی متفاوت صادره از سوی دادگاه، رسیدن به باور جدیدی نسبت به اصل مصونیت قضات در ایالات متحده آمریکا بود که به موجب آن، اصل مصونیت قضات صرفاً مربوط به اعمال قضایی بوده و عمل غیر قضایی قاضی که به اعتبار شهروند بودن وی همانند سایر شهروندان صورت می‌پذیرد، مشمول اصل مصونیت قضات نیست. در همین راستا، دادگاه عالی در پرونده موسوم به قاضی «White»، وی را به دلیل تصمیم غیر قضایی او که نقض قانون اساسی را در پی داشت، محکوم به جبران خسارت وارده به نفع زیان‌دیده نمود (Levasseur, 1999).

بنابراین، امروزه در ایالات متحده آمریکا علی‌رغم پذیرش اصل مصونیت قضات به موجب بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و آراء صادرشده توسط دادگاه عالی در تأیید و تأکید بر اصل مذکور، تصمیمات غیر قضایی قضات، مشمول اصل مصونیت قضات نبوده و قضات در مقابل تصمیمات غیر قضایی خود ضامن تلقی می‌گردند. به علاوه، به عنوان یکی از موارد نادری که در آن، دادگاه حکم به محکومیت قاضی داد، در جریان رسیدگی به پرونده‌ای



موسوم به «Richmond Allen»، دادگاه عالی با وجود اینکه عمل قاضی «Pulliam» را قضایی تلقی نموده بود، با عنوان نمودن عبارت «گرچه تصمیم قاضی «پولیم» یک تصمیم قضایی است که از حمایت اصل مصونیت قضایی برخوردار است اما اصل مذکور مطلق نبوده و می‌توان قاضی را بر اساس قاعده «انصاف» (Equity) به پرداخت ضرر و زیان وارده محکوم نمود»، وی را به دلیل اتخاذ تصمیم مغایر با اصل انصاف، به پرداخت مبلغ هشتاد هزار دلار در حق خواهان «Richmond Allen» محکوم نمود. حتی پس از اعتراض قاضی پولیم نیز دیوان عالی این حکم را تأیید نمود و در پی آن، هرچند به ندرت مسئولیت قضا مسجل شد اما تعداد دعاوی علیه آنان افزایش یافت.

از آنجا که به موجب رأی اخیرالذکر، اصل مصونیت قضا به طور جدی خدشه دار می‌شد، تشکیلات قضایی ایالات متحده آمریکا در مقام رفع تعارض رأی مذکور با اصل مصونیت قضا و به منظور تقویت استقلال قضا و همچنین، رفع تشویش از قضا، طرح بیمه کردن قضا را مطرح نمودند. به موجب طرح مذکور، ضمن اینکه از شهروندانی که به موجب تصمیمات نادرست قضایی متضرر شده بودند، جبران خسارت می‌شد، به نگرانی‌های قضا نیز به دلیل اینکه شخص قاضی، مرجع جبران خسارات نبود، پایان داده می‌شد. در فرض عدالت قاضی، طرح مذکور از این منظر که در جهت احقاق حق زیان‌دیده‌ای که خسارت وارده به وی در نتیجه یک عمل توأم با حسن نیت صورت گرفته، مشابه نظریه رفاه و خیر است. به موجب نظریه اخیرالذکر که توسط حقوقدانان آمریکایی مطرح شد، مواردی که شخص کار مفیدی برای اجتماع انجام داده و در اثنای آن زبانی به دیگری وارد می‌آید که جبران آن بر اساس نظریه تقصیر میسر نیست، دولت به نمایندگی از جامعه، خسارت وارده را جبران می‌نماید (Prosser, 1941). به موجب طرح بیمه کردن قضا، امروزه در ایالات متحده آمریکا، قضا در قبال پرداخت حق بیمه مشخصی که در بیشتر ایالات توسط دولت فدرال تأمین می‌شود، در قبال مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات شغلی خود تا سقف دو میلیون دلار بیمه هستند (Levasseur, 1999).

صرف نظر از اینکه به موجب رأی صادره در پرونده موسوم به «Sparkman»، اصل مصونیت قضا، صرفاً محدود به اعمال قضایی قاضی گشته و به موجب رأی صادرشده در پرونده موسوم به «Richmond Allen»، حتی در موارد قضایی نیز قاضی مصون از مسئولیت تلقی نشده و امکان محکوم نمودن قاضی به جبران خسارت به دلیل عدم رعایت قاعده انصاف پیش‌بینی شده، دیوان عالی ایالات متحده در مقام تفسیر و برداشت قضایی از ماده ۱۹۸۳ قانون خدمات دولتی ایالات متحده آمریکا که به موجب آن: «هر کس یکی از اتباع ایالات متحده و یا شخصی را که در حوزه صلاحیت سرزمینی آن واقع است، از حقوق، امتیازات و مصونیت‌های مقرر در قانون اساسی و قوانین عادی، محروم و یا موجبات محرومیت را فراهم سازد، در برابر شخص زیان‌دیده در دعوایی که به خواسته جبران خسارت وارده اقامه شود، ضامن و مسئول خواهد بود»، با توجه به دکترین مصونیت قضایی، غالب دعاوی مطروحه علیه قضا را مردود شمرده و اصولاً برای قضا مصونیت قضایی مطلق را پذیرفته و آن‌ها را از این جهت، مسئول خسارات وارده تلقی نمی‌کند؛ مگر آنکه خارج از حوزه صلاحیت خود اقدام نموده باشند (جلیوند، ۱۳۷۳)؛ بنابراین، به عنوان یک قاعده کلی همان‌طور که در پرونده موسوم به «ریگان» تصریح شده، در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، عمل قاضی تا زمانی که دارای صلاحیت قضایی باشد، عمل قضایی محسوب شده و موجب مسئولیت مدنی وی نخواهد شد زیرا به دلیل پیچیدگی و حساسیت‌های ویژه امور قضایی، امکان اشتباه و تخلف برای افراد متعارف و حتی محتاط نیز وجود دارد. از این رو، قاضی مسئول اعمالی نخواهد بود که در اجرای وظایف قانونی خویش انجام داده و امکان اقامه دعوا و متعاقباً صدور حکم به پرداخت خسارت علیه وی به دلیل اشتباه رخ داده در صدور حکم از جانب وی وجود نخواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

با توجه به اصل برابری و به دنبال حرکت جوامع به سمت دموکراسی و مطرح شدن این نکته که در یک جامعه پاسخگو، قاضی نیز همچون سایر افراد باید نسبت به انجام وظایف خود جوابگو باشد و امعان نظر به احتمال سوءاستفاده قضات، مسئولیت قضات به تدریج به یک اصل پذیرفته شده تبدیل شد. هرچند در پذیرش این اصل به گونه‌ای عمل شده که وظیفه خطیر قاضی و همچنین، استقلال او در تصمیم‌گیری دچار خدشه نشود.

در ایران با توجه به قواعد لاضرر، اتلاف، ضمان ید و ضمان غرور که اصلی‌ترین اسباب ضمان قهری در فقه را تشکیل می‌دهند و لزوم ابتدای قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران با شرع مقدس، قانون اساسی در اصل ۱۷۱ به درستی قائل به تفکیک بین تقصیر قاضی و خطای او گردیده و مسئولیت قاضی را تنها در فرض تقصیر پذیرفته و در موارد خطا یا اشتباه قاضی، با امعان نظر به لزوم استقلال دستگاه قضایی و امنیت قضات، در راستای پذیرش اصل مصونیت قضات عمل نموده و جبران خسارت را بر عهده دولت قرار داده است لکن در رویه قضایی، اثبات تحقق تقصیر قاضی با روندی سخت‌گیرانه منوط به اظهار نظر قضات دادگاه انتظامی قضات شده و شخص متضرر از حکم قاضی، پیش از مراجعه به دادگاه عمومی و به جریان انداختن دعوی مطالبه خسارت، باید تقصیر قاضی را در دادگاه عالی انتظامی قضات ثابت نماید.

امروزه، در فرانسه نیز مسئولیت مدنی قضات پذیرفته شده و قضات تنها در صورت تقصیر یا خطای سنگین و یا اجتناب از رسیدگی دارای مسئولیت مدنی بوده و طرح دعوا علیه قاضی تأثیری در حکم صادره از جانب وی نخواهد داشت. همچنین، باید توجه داشت که حتی اگر در موردی، اقدام قاضی مورد تأیید دیوان عالی فرانسه قرار گرفته باشد، این امکان برای خواهان وجود دارد که با استناد به بند ۱ ماده ۶ مقررات حاکم بر دادگاه حقوق بشر اروپایی، به خواسته محکومیت دولت مطبوع خود به پرداخت خسارت، از این باب که قاضی در جریان رسیدگی به مرافعه منصفانه عمل نکرده، طرح دعوا نماید.

در ایالات متحده آمریکا، قضات از حد بالایی از مصونیت قضایی برخوردار هستند. به‌رغم آنکه اصل مصونیت قضات، صرفاً مربوط به اعمال قضایی قاضی دانسته شده و حتی در موارد قضایی نیز قاضی مصون از مسئولیت تلقی نشده و امکان محکوم نمودن قاضی به جبران خسارت به دلیل عدم رعایت قاعده انصاف پیش‌بینی شده، دیوان عالی ایالات متحده، غالب دعاوی مطروحه علیه قضات را مردود شمرده و اصولاً مصونیت قضایی مطلق را برای قضات پذیرفته و آن‌ها را از این جهت، مسئول خسارات وارده تلقی نمی‌کند؛ مگر آنکه خارج از حوزه صلاحیت خود اقدام نموده باشند. همچنین، دولت، خود را از تبعات تصمیمات اشتباه قضات رها ساخته و هیچ‌گونه مسئولیتی را در برابر خسارات وارده به اشخاص که حاصل خطا یا تقصیر قاضی باشد، بر عهده نمی‌گیرد.

در حقوق ایران، قضات در صورت تقصیر یا بی‌مبالاتی غیر متعارف، مسئولیت مدنی دارند؛ در حقوق فرانسه، در موارد تقصیر و خطای سنگین با استنکاف از رسیدگی به دعوا، مسئول خسارات وارده خواهند بود و در حقوق آمریکا مبنای مسئولیت مدنی قاضی هرچند تقصیر اوست لکن تا زمانی که در حیطه صلاحیت قضایی خود اقدام کرده باشد، مسئول شناخته نمی‌شود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد رویه در پیش گرفته شده در نظام جمهوری اسلامی ایران، رویه‌ای عادلانه و میانه‌رو است چرا که نه تنها نمی‌بایست قاضی را به‌طور مطلق از مسئولیت مبرا دانست که در این صورت، اصل برابری تمامی افراد در برابر قانون مورد پرسش قرار خواهد گرفت بلکه نمی‌بایست رویه‌ای سخت‌گیرانه جهت مسئول دانستن قاضی در پیش گرفت به طوری که زیان‌دیده نتواند از عهده اثبات آن برآید.

## منابع

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۳). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امامی، محمد. (۱۳۹۰). *حقوق اداری*. جلد اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بوشهری، جعفر. (۱۳۷۶). *مسائل حقوقی اسلامی*. تهران: نشر دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۲). *ترمینولوژی حقوق*.
- جلیلود، یحیی. (۱۳۷۳). *مسئولیت مدنی قضات و دولت*. انتشارات یلدا.
- حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*. انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*. چاپ اول، نشر بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی.
- حسینی نژاد، حسینقلی. (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*. جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- داورنیا، رحیم. (۱۳۸۵). *مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران*. دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۷۴، ۱۳۵-۱۴۸.
- دائرة المعارف علم حقوق در آمریکا. (بی تا). جلد ۳۰، مجموعه پرونده‌های «نیوجرسی» شماره ۲۵ به نقل از «جرج گولیک»؛ و مسئولیت مدنی دکتر جلیلود.
- زرگوش، مشتاق. (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی دولت*. جلد اول، نشر میزان.
- شفایی، عبدالله. (بی تا). *مسئولیت مدنی دولت*. به نقل از حر عاملی، محمدبن الحسن، بیروت: دارالأحیاء التراث العربی.
- صالحی مازندرانی، محمد. (۱۳۹۷). *بررسی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات و خدمات قضائی با مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی*.
- صفائی، سید حسین. (۱۴۰۱). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. جلد دوم، تهران: میزان.
- علامه حلی. (بی تا). *تحریر الاحکام*. جلد دوم.
- غمامی، مجید. (۱۳۷۶). *مسئولیت مدنی دولت*. تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۰). *حقوق مدنی، ضمان قهری، مسئولیت مدنی*. جلد سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی*. چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹). *وقایع حقوقی*. تهران: انتشارات دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری*. جلد اول و دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی*. چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۲). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. جلد چهارم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- لودراسا، میشل. (۱۳۷۵). *مسئولیت مدنی*. ترجمه دکتر محمد اشتری، تهران: نشر حقوقدان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۰). *قواعد فقه (بخش جزایی)*. چاپ دوم، مرکز نشر علوم اسلامی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۲۶۲). *جواهر الکلام*. جلد ۴.
- نراقی، ملا احمد. (۱۲۴۵). *مستند الشیعه*. جلد ۲.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. جلد دوم، تهران: میزان.
- هانری، لئون و ژان مازو. (بی تا). *درس‌های حقوق مدنی*. جلد ۲، به نقل از دکتر کاتوزیان.
- Behar-Touchais, M., & Virassamy, G. J. (1999). *Les contrats de la distribution*.
- Bredin, H. (1996). Onomatopoeia as a figure and a linguistic principle. *New Literary History*, 27(3), 555-569.
- Duhamel, O. & Meny, Y. (1992). *Dictionnaire constitutionnel*.

Perrot, R., & Solus, H. (1961). *Droit judiciaire privé*. Sirey.

Prosser, W. L. (1941). *Handbook of the Law of Torts* (Vol. 4). West Publishing.

**استناد به این مقاله:** مرادی، صادق و امانی، مروارید. (۱۴۰۲). مسئولیت قضاات؛ امکان یا امتناع (مطالعه تطبیقی نظام مسئولیت مدنی قضاات در ایران، فرانسه و ایالات متحده آمریکا). فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق، ۳(۳)، ۶-۲۴.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.